

## چالش طبع و ملکه در سه گانه خلق، نطق و صنعت در اندیشه فارابی و ابن سینا

فتانه توانا پناه\*

قاسمعلی کوچنانی\*\*

### چکیده

طبع و ملکه دو عامل مهم شکل‌گیری مدل‌های پایدار و غالب در هر یک از سه سطح خلق، نطق و صنعت در اندیشه فارابی و ابن سینا به شمار می‌آیند. مراد از ملکه هیئتی در نفس است که زوال آن سخت یا غیرممکن است. طبع و استعدادهاى طبیعى نیز از جمله اموری‌اند که به سختی در معرض زوال و نابودی قرار می‌گیرند. از جهت همین سختی زوال است که هم ملکه و هم طبع در ریشه‌یابی رفتارهای پایدار مورد توجه‌اند. همانقدر که طبع در سه سطح خلق، نطق و صنعت مداخله و ایفای نقش می‌کند؛ به همان سان ملکه، عامل غلبه رفتارها، افکار و صناعات و شکل‌گیری الگوهای پایدار و ثابت نظری، عاطفی و رفتاری است. در امور طبیعی؛ اخلاق فطری، علوم بدیهی - مقدمات اول - و صناعات فطری مانند نویسندگی، در شناسایی خصلت‌های رفتاری نقش دارد و در ملکات، تکرار و عادت به مقتضیات جاری نطق، خلقی و صنعتی، ملکات ارادی خلقی، نطقی و صنعتی را ایجاد می‌کند که سرمنشا بسیاری از رفتارهای انسان در سطوح نامبرده‌اند. مساله‌ی این تحقیق ناظر به چالش و ضدیت اقتضائات و احکام طبع و ملکه است. توضیح آنکه گاهی میان مقتضیات طبیعی و ملکات نفسانی تضاد و دوگانگی ایجاد می‌شود برای مثال طبع اقتضای نوع دوستی دارد و ملکات شکل گرفته در نفس منشا اعمال مخالف نوع دوستی هستند، در چنین صورتی ملکات و مقتضیات آن‌ها جانشین طبع می‌گردند. این موضوع ذیل عنوان همسانی جایگاه ملکات خلقی، نطقی و صنعتی با امور طبیعی به چشم می‌خورد. ملکات همسان طبع عمل می‌کنند. طبیعی سازی معارف و اخلاقیات

\* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (Tavana@ut.ac.ir)

\*\* دانشیار و عضو هیئت علمی فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران (kouchnani@ut.ac.ir)

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱/۲۵)

و نیز صناعات به کمک ملکه سازی آن‌ها از همین روی مورد تاکید ابن سینا است. در صورت بیشتر شدن تعارض و آشکار شدن آن، بسته به میزان رسوخ و نهادینگی ملکه، طبع ضعیف می‌گردد یا به طور کامل زایل می‌شود. در این تحقیق به روشی توصیفی-تحلیلی ابتدا به محل نزاع یعنی چالش طبع و ملکه اشاره می‌کنیم و سپس به این موضوع می‌پردازیم که در صورت تقابل دو نیروی طبع و ملکه با یکدیگر با نظر به اینکه هر دو نیز عامل پایداری و شکل‌گیری به رفتارهای غالب اند، نفس انسان از کدام یک از این دو نیرو تبعیت می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** خلق، ملکه، نطق، عادت، مجاذبه، مدافعه نفس

## ۱. طرح مسأله

شکل گیری مدل‌های پایدار و غالب رفتار، افکار و احساسات انسانی و رهگیری الگوهای فکری، عاطفی و رفتاری، موضوع بحث و بررسی تحقیقات متعدد بوده است. فیلسوفان اسلامی در الگوهای موجود در هر یک از خلق، نطق و صنعت به دو عامل طبع و ملکه توجه کرده‌اند. فیلسوفان اسلامی از ملکات خلقی، نطقی و صناعی و از استعدادهای طبیعی در هر یک از این سه سطح سخن گفته‌اند. موضوع بررسی تحقیق حاضر جستجو از چالش و تعارض طبیعات و ملکات و تعارض مقتضیات آن دو است. این تعارض چگونه است و چگونه قابل حل است. در هنگام تعارض آیا انسان دنباله روی مقتضات طبع و طبیعت است یا ملکات و هیات‌های راسخ نفسانی. آیا امکان تغییر طبع به وسیله ملکات در انسان وجود دارد؟ به نظر می‌رسد تغییرپذیری طبع به وسیله ملکات، مسأله مهمی در تحقیقات اخلاقی و فلسفی به شمار می‌رود و چالش این دو می‌تواند تا حدی به تبیین و تحلیل رفتارها، اعتقادات و نگرش‌ها کمک کند. همچنین تبیین مدل‌های پایدار و غالب رفتاری در هر یک از سه سطح خلق، نطق و صنعت با نظر به دو موضوع طبع و ملکه ضروری است.

در میان تحقیقاتی که در خصوص ملکه انجام شده است، برخی با تصریح به این مسأله که ملکات از مسائل مهم در فلسفه اسلامی‌اند به ارتباط ملکه با کمال نفس پرداخته‌اند و از حیث تربیت به ملکات توجه کرده‌اند (نحوه تحقق ملکات نفسانی و رابطه آن با تعلیم و تربیت). برخی نیز به نقش اعمال و اخلاقیات انسانی در پیدایش ملکات توجه کرده‌اند (واعظی، ۱۳۹۴). فیلسوفان مسلمان اغلب اخلاق را ملکه می‌دانند و از حالت‌های زودگذری که باعث بروز و ظهور برخی افعال می‌شوند تعبیر

به خلق نمی‌کنند (محمدی، ۱۳۹۸: ۸۵). در این تحقیق ملکات در وجهی اعم از خلق در سطوح سه گانه خلق، نطق و صنعت با نظر به آراء فارابی و ابن سینا مورد توجه قرار می‌گیرند و در تناظر با آن از طبع و طبیعات در این سطوح سخن می‌رود. در خصوص طبع نیز، با رویکرد فلسفی تحقیق جامعی صورت نگرفته است. برخی محققان از تبیین مفهومی و فرایندی استعداد براساس منابع اسلامی سخن گفته‌اند (صفری، ۱۴۰۱). البته در خصوص فطرت تحقیقات زیادی صورت گرفته است؛ از جمله در مباحث تصویری، در آمدی بر نظریه فطرت (احمدی سعدی، ۱۳۸۴)، بررسی مفهوم فطرت در اندیشه اسلامی (باباجانی و مهدوی آزادبنی، ۱۳۹۵)؛ و در مباحث تصدیقی تحقیقاتی مانند: ارزیابی نظریه‌های تقلیل‌گرا در حوزه فطرت انسان (رضایی هفتادر و نصیریان، ۱۳۹۸) و نیز مقایسه نظریه فطرت عقل با انسان معلق در اندیشه سینوی (امیرخانی و همکاران، ۱۳۹۵) که با نظر به قلمرو و حدود واژگان نسبت طبع و فطرت نیازمند بررسی تحقیقی دیگری است.

در این تحقیق از جهت توصیفی-تحلیلی، چالش طبع و ملکه در سه گانه‌های خلق و صنعت و نطق با نظر به آثار فارابی و ابن سینا به میان می‌آید<sup>۱</sup> و سپس ضدیت و چالش این دو، در عرصه نفس مورد توجه قرار می‌گیرد.

**۲. عاملیت ملکات و امور طبیعی در الگوهای رفتاری پایدار در اندیشه فارابی و ابن سینا**  
فارابی معتقد است مهیا شدن و ایجاد استعداد برای انجام کارهای مختلف یا به طبع است یا به عادت. چون مردم وقتی در اموری که طبعاً یا عادتاً مهیای آن نشده باشند ضعف دارند (فارابی، ۱۴۰۸ ه ق الف، ج. ۱، ص. ۳۲۳). وی در این جا عادت را به

۱. برای بررسی این مساله آثار ابن سینا و فارابی مطالعه شد. در برخی کتاب‌ها داده‌ای یافت نشد و در منابع پایانی از جهت سلبی به این منابع اشاره شده است.

موازات طبع مورد توجه قرار می‌دهد. مراد از عادت تکرار فعل واحد در زمان‌های فراوان و طولانی در اوقات متقارب است (فارابی، ۱۴۱۳ ه ق ب، ص. ۲۳۵-۲۳۶؛ آل یاسین، ۱۴۰۵ ه ق، ص. ۸۶). نظریه طبع و فطرت نزد حکمای اسلامی مساله‌ای است که در تبیین برخی ادراکات و استعدادهای انسانی به آن اشاره می‌شود. وقتی گفته می‌شود کسی بالطبع مستعد انجام فعلی است؛ این معنای انجام برخی افعال خاص نیست و به این معنا نیست که انسان از اول قادر به انجام آن افعال باشد. بلکه طبع فقط استعداد انجام آن افعال را در شخص ایجاد می‌کند. این استعداد سبب می‌شود؛ حرکت در مسیر امور طبیعی چه در ابعاد شناختی و چه در ابعاد عملی برای نفس راحت‌تر و آسان‌تر از حرکت‌های دیگر باشد (فارابی، ۱۴۰۵ ه ق پ، ص. ۱۵).

به بیان وی نباید همه تفاضل و تفاوت‌های اجتماعی مردم را به طبع برگرداند بلکه گاهی این تفاوت‌ها به ملکات ارادی است که مردم کسب کرده‌اند. (الفارابی فی حدوده و رسومه، ص. ۶۲)

اشاره به تمکن برای توصیف امور طبیعی و ملکات حاضر در نفس آنچنانکه در ادامه خواهد آمد، آن‌ها را با رفتارهای غالب و پایدار در نفس مرتبط می‌سازد چون نفس از چیزی تبعیت می‌کند که در او نهادینه شده باشد. تمکن و راسخ شدن دو عامل طبع و ملکه کلید رفتارهای ثابت و الگوهای غالب و پایدارند. با وجود هر یک از این دو، فرد از وضعیت خنثی نسبت به انتخاب‌های خود خارج شده و با نوعی پیش فرض‌ها و قالب‌ها به مسیر خود ادامه می‌دهد. این امور سبب می‌شوند که فرد با نظر به طبیعت و ملکاتش به نحو معقولی پیش بینی پذیر بنماید و الگوها و مدل‌های فکری، خلقی و صناعی در وی شکل گیرد. حتی اگر خودآگاهی لازم به آن وجود نداشته باشد. با نظر به اطلاق هر یک از طبع و ملکه در سه سطح خلق، نطق و صنعت در زیر به تبیین مفاهیم کلیدی تحقیق حاضر توجه می‌کنیم.

### ۳. تبیین مفاهیم کلیدی تحقیق

تعریف مفاهیمی همچون ملکه، طبع، خلق و .... به عنوان مصادیقی از هیأت های نفسانی و به مثابه مبانی تصویری این تحقیق ضروری است. در بخش زیر ابتدا تعریف ملکه و نسبت آن را با حال از نگاه فارابی بررسی می کنیم و سپس به گزارش دیدگاه ابن سینا می پردازیم.

#### ۳-۱. تعریف ملکه در بیان فارابی و ابن سینا

ملکات در تعریف فارابی هیئاتی اند که زوال آنها سخت است و در تعریف دیگری ملکه حصول صواب است به صورتی که زوال ناپذیر باشد یا سخت زایل شود. (فارابی، ۱۴۱۳ ه ق ب، ص. ۲۳۵-۲۳۶؛ آل یاسین، ۱۴۰۵ ه ق، ص. ۵۷۶) توجه به مولفه هایی همچون «حدوث»، «حصول» و «تمکن» در کنار «زوال ناپذیری» در تعریف ملکات اجزای تحلیلی ملکات را آشکار می سازند. «تمکن» به معنی رسوخ، نهادینگی و جایگیری است. رسوخ و نهادینگی بر مبنای یک تقسیم به ارادی و اعتیادی یا طبیعی تقسیم می شود، از این جهت از اکتساب و حدوث آن سخن گفته می شود. اطلاق ملکه عام است. گاهی متعلق آن معرفتی خاص (فارابی، ۱۴۰۸ ه ق الف ج. ۱، ص. ۵۱-۵۳؛ ابن سینا، ۱۳۲۶ ه ق، ص. ۵۸) گاهی از ملکه شدن خلقی خاص (فارابی، ۱۴۰۸ ه ق الف، ج. ۳، ص. ۶۱) و گاهی متعلق امر ملکه شده قوه ای از قوای نفسانی یا صنعتی از صناعات است (فارابی، ۱۴۰۵ ه ق پ. ص. ۳۲؛ آل یاسین، ۱۴۰۵ ه ق، ص. ۳۱۸؛ فارابی، ۱۴۰۸ ه ق الف، ج. ۱، ص. ۳۵۸). همچنین گاه در ملکه به منشأ صدور فعل توجه می شود، گاه منشأ اثر بودن آن در ادراک مراد است و گاه در ایجاد انفعالات نفسانی ملکات مطلوب اند. بنابراین در سه سطح شناختی، عاطفی و رفتاری مورد توجه است.

ابن سینا نیز با نظر به مقسم ملکات یعنی کیفیات، به تفسیم کیفیات از حیث رسوخ و عدم رسوخ آن‌ها می‌پردازد. به بیان وی کیفیاتی که وجودشان متعلق به نفس است، بعضی از آن‌ها در متکیف راسخ‌اند نوعی از رسوخ که زایل شدنی نیست یا سخت زایل می‌شود. به این قسم «ملکه» گفته می‌شود و برخی از آن‌ها راسخ نیستند بلکه «مذعن الزوال» و «سهل الانتقال» هستند به این دسته «حال» گفته می‌شود. (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه ق ب، ج. ۱، ص. ۱۸۲-۱۸۳). تمکن و نهادینگی و رسوخ یا در سطح معارف اتفاق می‌افتد به گونه‌ای که برخی از معارف نسبت به برخی دیگر از تمکن و نهادیتگی بیشتری برخوردارند یا در سطح قوای ادراکی مطرح است. در سطح قوا تمکن به این صورت است که آن قوه از قدرت و راسخیت بیشتری نسبت به سایر قوا برخوردار است. آنگونه که ابن سینا از ملکه شدن ناطقیت در نبی سخن می‌گوید. (ابن سینا، ۱۳۲۶ ه ق، ص. ۱۲۳؛ همو، ۱۴۰۴ ه ق ب، ج. ۱، ص. ۲۵۳).

### ۲-۳. خلق در اندیشه فارابی و ابن سینا

خلق از جمله مفاهیمی است که در بحث از ملکات مورد توجه قرار می‌گیرد. بر مبنای تصور رایج ملکه به نوعی محصور در خلق و در ابعاد اخلاقی شده است. در زیر تعاریف فارابی و ابن سینا از خلق بررسی می‌شود.

به بیان فارابی خلق چیزی است که با آن از انسان افعال خوب و بد صادر می‌شود (فارابی، ۱۴۱۳ ه ق، ص. ۳۲-۳۳). وی خلق را صنفی که افعال و عوارض نفس می‌داند که به ارزش‌های خوب و بد متصف می‌گردند. خلق چیزی است که انسان افعال قبیح و حسن را انجام می‌دهد و با آن به سعادت می‌رسد (فارابی، ۱۴۱۳ ه ق، ص. ۲۳۴).

خلق در تعریف ابن سینا نیز ملکه ای است که با آن از نفس برخی از افعال بدون

پشوانه اندیشه و به آسانی انجام می‌شود (ابن‌سینا، ۲۰۰۷ م: ۱۳۵؛ همو، ۱۴۰۰ ه ق، ص. ۱۵۱؛ همو، ۱۳۷۹ ه ش، ص. ۶۹۳؛ همو، ۱۴۰۴ ه ق ب، ج. ۳، ص. ۸۲) در عبارت دیگری می‌گوید: خلق هیأتی است که در نفس ناطقه از جهت انفعال و عدم انفعالش از بدن حادث می‌شود. هیأت حاصل شده می‌تواند هیأت اذعان باشد یا هیأت استعلا باشد. وقتی نفس تسلیم بدن و قوای بدنی بشود و تکرار بشود، در آن صورت هیأت اذعانیه ایجاد میشود ولی وقتی بدن را از تأثیرگذاری بر نفس منع شود، در آن صورت هیأت استعلایی در نفس حادث می‌شود که به واسطه این هیئت جدا شدن از بدن و مفارقت از آن برای نفس آسانتر است (ابن‌سینا، ۱۳۲۶ ه ق، ص. ۱۴۹).

### ۳-۳. طبع

در اندیشه فارابی انسان در ابتدای زندگی در جهان مادی صرفاً با استعدادهای طبیعی سروکار دارند که زمینه را برای انجام و تکرار برخی افعال فراهم می‌کنند. اما داستان صرفاً به این لوح سفید و اقتضائات طبیعی آن یعنی نفس ختم نمی‌گردد بلکه زندگی نفس و متأثر شدن وی از عادات اموری را در وی نهادینه می‌کند که قدرتی همسان طبع بلکه قدرتمندتر از امور طبیعی در حیات وی دارند. برای فهم این موضوع توجه به تقابل طبع و ملکه و صحنه‌ای که فارابی به نمایش می‌گذارد حائز اهمیت است. از سویی توجه به سه گانه‌های طبیعی در عبارات زیر می‌تواند مراد فارابی از طبع را آشکارتر سازد. چون وی در مقایسه با ملکات و اقسام سه گانه آن به طرح طبع و اقسام سه گانه ی آن می‌پردازد.

### ۳-۴. سه گانه‌های خلقی، نطقی و صنعت در سطح طبع و ملکه

فارابی هیأت‌هایی که در اثر عادت در نفس شکل گرفته‌اند، را در سه سطح علم،

صنعت و اخلاق مطرح می‌کند. وی با اشاره به هیأت بودن ملکه و حال در نفس چنین می‌نویسد: «هیئاتی که در نفس اند بعضی از آن‌ها از اراده و عادت ناشی می‌شوند که که علوم و صناعات و اخلاق هستند<sup>۱</sup>». (فارابی، ۱۴۰۸ ه ق الف، ص. ۵۳-۵۱). در این بیان به ترتیب اشاره به ملکات علمی، صناعی و اخلاقی دیده می‌شود. ملکات علمی که در مقابل آن از علوم طبیعی می‌توان سخن گفت علمی است که بر اثر تکرار و عادت در نفس نهادینه شده است به گونه‌ای که به سان بدیهیات در نظر گرفته می‌شود. بنابر عبارات فارابی علوم طبیعی را می‌توان علوم بدیهی دانست. ملکات علمی نیز اشاره به علومی در نفس دارد که بدیهی نیستند اما به قدری در نفس نهادینه و زوال‌ناپذیر شده‌اند که تلقی بدیهی گونه‌ای از آن‌ها در فرد ایجاد می‌گردد. فارابی هم طبع و هم عادت را در ادراک امور تاثیرگذار دانسته و در جستجو از علت یابی ضعف نفس از ادراک برخی تصورات و تخیلات به طبع و عادت هر دو اشاره می‌کند (المنطقیات للفارابی، ج. ۱، ص. ۳۲۳).

در زمینه ملکات صناعی اشاره به این عبارت فارابی می‌تواند جالب توجه باشد. به بیان فارابی استعداد طبیعی که انسان با آن فعل خاصی را انجام دهد مانند مبارزه و کشتی و بوکس و ... این‌ها قوه طبیعی‌اند اما آنچه از این افعال بر اثر عادت بدست می‌آید، این جنس دیگر به قوه طبیعی بر نمی‌گردد بلکه به حال و ملکه بر می‌گردد. چون حال و ملکه صنعت و هیئتی است که حاصل از عادت است (فارابی، ۱۴۰۸ ه ق، ج. ۱، ص. ۵۱-۵۲). در این عبارت اقسام صنایع و ورزش‌ها را در صورتی که تبدیل به مهارت زوال

۱. فالملکه و الحال کل هیئة فی النفس، و کل هیئة فی المتنفس بما هو متنفس. و الهیئات التی فی النفس منها ما یحصل عن ارادة و اعتیاد، و هی العلوم و الصناعات و الأخلاق و ما جرى مجراها»

ناپذیر شده باشند را به عنوان مصداق ملکات صناعی می توان مورد نظر قرار داد. در ریشه یابی اخلاق، فارابی و دیگر فلاسفه مسلمان ملکات اخلاقی را مورد توجه قرار می دهند. به نظر آن ها میان دو فرد الف و ب می توان تفاوت قائل شد. فرد «الف» که واجد خلق سخاوت است و رفتار بخشندگی از او دیده می شود و فرد «ب» که واجد خلق سخاوت نیست و رفتار بخشندگی از او دیده می شود می توان با نظر به ملکات حاصل در او تفاوت قائل شد. اولی به راحتی و به آسانی و بدون نیاز به تأمل و اندیشه چنین اخلاقی را نمایش می دهد و فرد دیگر به سختی و با تأمل و چالش زیاد به چنین تصمیمی می رسد.

در بیان ابن سینا کیفیات یا طبیعی اند یا اکتسابی. ملکات کیفیات اکتسابی اند که تحت تاثیر عادت در نفس ایجاد شده و در سه سطح خلق، نطق و صنعت قابل اطلاق می باشند. وی در سطح علم نیز از ملکات سخن گفته است و معتقد است که ملکات یا در نفس یا در بدن ظاهر می شوند. ملکه ای که در نفس ظاهر می شود یا در نفس ناطقه یا در غیر نفس ناطقه است و آن کیفیتی که مربوط به نفس ناطقه است، زوال و به تعبیر ابن سینا انحلال آن اگر سخت باشد به آن ملکه گفته می شود یا آسان انحلال پیدا می کند، این «حال» است. (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه ق الف، ص. ۱۷۲-۱۷۳). اما در غیر ناطقه قوه منفعله و فاعله مطرح است و کیفیات در مورد آن ها به فعلی و انفعالی تقسیم می شوند (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه ق الف، ص. ۱۷۲-۱۷۳). به اعتقاد ابن سینا ملکه بودن علم صرفا به این معنی نیست که متعلم اصول صناعت را فراگرفته باشد و در آن مهارت پیدا کرده باشد؛ بلکه رأی واحد، وقتی که مورد اعتقاد باشد و به آن علم ایجاد شود و یقین حاصل شود و زوالش سخت باشد، این چنین معرفتی ملکه است و در نقطه مقابل معارفی که این چنین

خصوصیاتی ندارند، حال نامیده می‌شوند.<sup>۱</sup> (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه ق ب ج. ۱، ص. ۱۸۲) در بیان ابن سینا ظن هم نزد فرد اگر بر اثر تکرار به گونه ای باشد که زوال ناپذیر بنماید، ملکه بر آن قابل اطلاق است (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه ق الف، ص. ۱۸۲-۱۸۳).

ابن سینا در کتاب شفا بخش منطق مقولات معتقد است که علوم و فضایل ملکات هستند و معتقد است فضیلت فعل نیست بکله هیأت است. به بیان وی مقصود از فضیلت، فعل اخلاقی و محمود نیست بلکه فضیلت آن هیأت نفسانی است که از آن افعال محمود و اخلاقیات صادر می‌شود؛ صدوری که مثل افعال طبیعی باشد و انجام آن آسان باشد بدون اینکه نیاز به فکر و اندیشه و انتخاب‌های لحظه‌ای باشد؛ به صورتی که اگر فرد بخواهد به ضد این امور گرایش پیدا کند به سختی و با تکلف همراه خواهد بود. مانند خلق عدالت و عفت و اصداد آن‌ها که همگی ملکه هستند که در نفس تمکن می‌یابند و در نبود آن فرد اذیت می‌شود. عفت و .... که در بیان ابن سینا به چشم می‌خورد مثال‌هایی از ملکات خلقی هستند (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه ق ب، ج. ۱، ص. ۱۸۲)

ابن سینا نیز همچون فارابی در بحث از ملکات به عادت توجه می‌کند. به بیان وی مراد از عادت تکرار فعل واحد به دفعات زیاد و در زمان طولانی و در اوقات متقارب است. خلق از عادت است. حال صناعات نیز اینگونه است و می‌توان گفت حذق در هر صنعتی بر اثر عادت به افعال آن ایجاد می‌شود و به دنبال آن ملکه صنعتی در فرد ایجاد می‌شود (ابن سینا، ۱۳۲۶ ه ق، ص. ۱۴۶). تعریف وی از خلق ملکه ای است که با آن از نفس برخی از افعال بدون پشوانه اندیشه و به آسانی انجام می‌شود (ابن سینا،

---

۱. و من الملكات العلوم و الفضائل» و نیز «و العلوم أيضا ملکات». «لیس إذا استوفی المتعلم أصول الصناعة و مهر فیها فقط، بل و الرأی الواحد، إذا اعتقد و علم و تیقن به، عسر زواله، أو یمنی البدن بأفة عظيمة من أمراض أو أحوال أخرى. و أما الحال فیسمی بها ما کان من هذا الجنس سهل الزوال

۲۰۰۷ م، ص. ۱۳۵؛ همو، ۱۴۰۰ ه ق، ص. ۱۵۱؛ ابن سینا، ۱۳۷۹ ه ش، ص. ۶۹۳). ملکه خلقی در بیان وی هیأتی است که در نفس ناطقه از جهت انفعال و عدم انفعالش از بدن حادث می‌شود و اینگونه نیست که همه هیأت‌های نفسانی راسخ شده در نفس که به آن ملکه گفته می‌شود، در اثر ارتباط نفس با بدن ایجاد شده باشند؛ بلکه ملکات در انواع دیگری هم در سطوح نطق و صنعت مطرح هستند. (ابن سینا، ۱۳۲۶ ه ق، ص. ۱۴۹).

بنابر آنچه گذشت هر یک از طبع و ملکه در ریشه یابی رفتارهای خلقی، نطقی و صناعی قابل تحلیل و ارزیابی‌اند. با این تفاوت که طبع به صورت غیرارادی در نفس حاصل است و ملکه؛ فرایند و زنجیره رفتارهای ارادی ما منجر به شکل‌گیری آن در نفس می‌شود.

#### ۴. تضاد و چالش در سه گانه های خلقی، نطقی و صناعی در سطح طبع و ملکه

فارابی با اشاره به اینکه هیئت‌های نفسانی به دو دسته تقسیم می‌شوند، مدل دوگانه‌ای در تفسیر اقتضانات نفس در سه سطح نطق، خلق و صنعت به میان می‌آورد. هر یک از این سه مقدمه رفتارهای غالب و پایدار می‌گردند و اساساً تعبیر «اقتضا» در هر یک از این سه سطح ناظر به تمایل‌های نطقی، خلقی و صناعی در انسان است که نفس را از حالت تساوی خارج می‌سازند و در هر یک از این مسیرهای سه‌گانه به نفس جهت می‌دهند. بیان فارابی در خصوص این دو دسته هیأت‌های نفسانی چنین است. هیأت‌های نفسانی دو دسته‌اند: ۱- ارادی - اعتیادی؛ که همان علوم و صناعات و اخلاق هستند و بر اثر اراده و تحت تأثیر عادت در نفس شکل می‌گیرند و ۲- طبیعی؛ در اینجا علم به مقدمات اول و اخلاق فطری حیوانات و صناعات فطری حیوانات مراد است. به اعتقاد فارابی این امور وقتی که تمکن یابند و در

نفس راسخ شوند، و به درجه ای از نهادینگی برسند که امکان زوالشان نباشد، به آن‌ها ملکه گفته می‌شود و وقتی که غیر متمکن باشند و در معرض زوال باشند، به آن‌ها حال گفته می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸ ه ق، ج. ۱، ص. ۵۱-۵۳).

در عبارات ابن سینا نیز هیأت‌ها یا طبیعی‌اند که به آن‌ها متولد بالطبع گفته می‌شود یا اکتسابی‌اند و تحت تاثیر عادت و تکرار در نفس ایجاد شده و به سختی از نفس جدا می‌شوند. ملکات و احوالات داخل در کیفیات اکتسابی‌اند که بر اثر تکرار و عادت در سطح معرفتی ایجاد می‌شوند. (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه ق الف، ص. ۱۷۲-۱۷۳).

گاهی میان مقتضیات طبعی و ملکات نفسانی تضاد و دوگانگی ایجاد می‌شود برای مثال طبع اقتضای نوع دوستی دارد و ملکات شکل گرفته در نفس منشا اعمال مخالف نوع دوستی‌اند، در چنین صورتی مساله اصلی این است که نفس به مقتضای امور طبعی عمل می‌کند یا به مقتضای ملکات.

طبع و ملکات هر دو به مثابه هیأت‌های حاضر در نفس در عبارات فارابی و ابن سینا مورد توجه‌اند. ملکات را هیأت‌های پسین و طبع را به عنوان هیأت پیشین می‌توان در نظر آورد. در فرایندهای شناختی، عاطفی و رفتاری با نظر به سه گانه‌های مذکور، طیفی از مجاذبه و مدافعه در صحنه نفس ایجاد می‌شود. یا هیأت‌های مخالف به طور کلی پاک شده‌اند یا ضعیف و سست شده‌اند و به طور کامل پاک نشده‌اند. هر یک از دو موضوع تبعات شناختی و رفتاری خاص خود را خواهد داشت. برای مثال در رفتارهای اخلاقی هیأت‌های حاصله از عادت وقتی هیأت‌های طبیعی نفس به طور

کامل پاک نشده باشند، فرد با صبر و ضبط نفس<sup>۱</sup> افعال هیأت ضعیف شده مقابل را انجام می‌دهد. مجاذبه و مدافعه دائما ادامه دارد و در این مورد تا زمانی که تکرار و عادت هیأت مقابل را در نفس ایجاد نکرده باشد. انسان در درون خود این ضدیت را درک می‌کند و از آن اذیت می‌شود. برای عینیت بخشی به این بحث، فردی را در نظر بگیرید که بر اثر عادت هیأت نامناسبی در او ایجاد شده باشد، جریان مواجهه با این هیأت به دو صورت است ۱- فردا آنگونه که مقتضای هیأت است دائما در مسیر آن حرکت کند و نفس وی دچار ضدیت و چالش نمی‌شود ۲- به عنوان ضابط لئفسه شاهد همه چالش‌ها و ضدیت‌ها در نفس خود است تا زمانی که هیأت مخالف در اثر انجام امور ضد آن هیأت در نفس نهادینگی یابد<sup>۲</sup> (فارابی، ۱۴۰۵ ه ق پ، ص. ۱۸). بنابراین انسان در مواجهه با دو جریان طبیعی و ارادی قرار دارد. هیأت‌های هر یک از این دو مقتضیات شناختی، عاطفی و رفتاری خاص خود را دارند و امکان ضدیت و چالش این مقتضیات وجود دارد. سوالی که به میان می‌آید این است که آیا امکان دارد که هیأت‌های مکتسب (ملکات)، طبع و نهاد و سرشت انسان را دچار تغییر و دگرگونی سازند؟ پاسخ به این چالش را در پرتو تحلیل آثار فارابی و ابن سینا با عنوان همسانی جایگاه ملکات و امور طبعی می‌توان جستجو کرد. در زیر جایگاه ملکات را

۱. برخی تحقیقات اهمیت ضبط نفس را در تقوا مورد توجه قرار داده‌اند. (شجاعی، امیراحمد، و ابوالحسنی نیارکی، فرشته. ۱۳۹۰: ۷۲). برخی نیز به نقل از ارسطو خویشتن داری را در میزان بهره‌برداری از امیال تفسیر کرده‌اند (جوادی و صیادنژاد، ۱۳۸۸: ۱۸)
۲. منشأ صدور در اندیشه ابن سینا نیز به خلق و ضبط نفس نسبت داده شده است. در خلق، صدور بدون اندیشه رویه است (ابن سینا، ۱۳۷۱ ه ش: ۱۹۰).

در مقایسه با این امور طبیعی مورد بررسی قرار می‌دهیم. وجه این تطبیق در زوال ناپذیری یا امکان زوال سخت است که در مورد امور طبیعی و ملکات هر دو مطرح شده است.

**۵. تبیین چالش در اندیشه فارابی و ابن سینا با نظر به تحلیل همسانی جایگاه ملکات با امور طبیعی**  
تبیین چالش مورد نظر را با نظر به همسانی جایگاه ملکات با امور طبیعی نزد هر یک از فارابی و ابن سینا مورد توجه قرار می‌دهیم.

#### ۵-۱. دیدگاه فارابی در خصوص همسانی جایگاه ملکات با امور طبیعی

انسان ابتدا صرفاً با استعداد های طبیعی سروکار دارد. بر اثر خو گرفتن در زندگی اجتماعی عادات و ملکاتی در نفس ایجاد می‌شوند. هیأت‌های حاصل از عادت فضیلت نامیده می‌شوند. حال آنکه هیأت‌های طبیعی، متعلق فضیلت و رذیلت نیستند و در واقع هیأت‌های شکل گرفته در نفس بر اثر عادت، متعلق مدح و ذم قرار می‌گیرند (فارابی، ۱۴۰۵ ه ق پ، ص. ۱۵). تفاوت‌ها و استعدادهای مختلف در اندیشه فارابی یا به امور طبیعی بر می‌گردد یا به ملکات ارادی که تحت تأثیر عادت و تکرار در نفس شکل می‌گیرند. به بیان وی صناعات و آنچه مشاکل با آن‌هاست؛ از جنس ملکات ارادی‌اند و نمی‌توان همه تفاضل و تفاوت‌های اجتماعی مردم را به فطرت و طبع برگرداند بلکه گاهی این تفاوت‌ها به ملکات ارادی است که کسب کرده‌اند. در مقایسه جایگاه این دو فارابی معتقد است آن ملکه ای هم که بر اثر اراده و تحت تأثیر تکرار و عادت شکل می‌گیرد، نیز می‌تواند جایگاهی مشابه امور طبیعی در نفس پیدا کند (آل یاسین، ۱۴۰۵ ه ق، ص. ۶۲). فارابی در الحروف می‌گوید: اول بار که فعلی انجام می‌دهیم به نحو فطری و به واسطه ملکه طبیعی

است؛ نه به اعتیاد سابق و به صنعت. اما وقتی برای شخص ملکه‌ای اعم از اعتیادی، خلقی و صناعی ایجاد شد، دیگر به پشتوانه آن‌ها به عمل می‌پردازد. هیأت‌های حاصل شده را فارابی ملکات ارادی نیز نامیده است که از جمله آن‌ها ملکات شناختی‌اند و از جمله آن‌ها خلقیات‌اند و .. (فارابی ۱۹۹۵ م، ص. ۱۱۵-۱۱۴). چنین ملکاتی به تعبیر فارابی به قدری جایگاه می‌یابند که حتی می‌توانند استعداد‌های طبیعی به سوی فضیلت و رذیلت را نیز تغییر دهند یا آن‌ها را به نحو تام زایل نمایند. به صورتی که اثری از هیأت‌های طبیعی در نفس باقی نماند و حتی می‌توانند هیأت مخالف با آن هیأت‌ها و استعداد‌های طبیعی را در نفس نهادینه کنند. بنابراین در تقابل هیأت‌های حاصل از عادت و هیأت‌ها و استعداد‌های طبیعی قدرت هیأت‌ها و ملکات ارادی حتی بیشتر است چون می‌تواند طبع و فطرت را به طور کامل به نفع خود تغییر دهد. این تغییر می‌تواند در زوال کامل هیأت‌های طبیعی معنا شود و می‌تواند ناظر به زوال کامل آن‌ها نباشد بلکه در جهت تضعیف آن‌ها و کاستن از قدرتشان باشد. هر دو احتمال را فارابی داده است و هر دو شق را امکانپذیر می‌داند (فارابی، ۱۴۰۵ ه ق پ، ص. ۱۸).

عادت قادر است جریان طبیعت را به کنار نهد؛ مقتضیات آن را با ایجاد هیأت‌های مخالف صفر کند یا ضعیف و سست نماید. بنابراین نقش ملکات و هیأت‌های ارادی حاصل از عادت می‌تواند به صورتی باشد که به سان امور طبیعی نقش ایفا کنند و حتی امور طبیعی را جهت دهی کند. این مسأله مهمی در بررسی ساختاری ملکات و نقش عادت در هر یک از فرایندهای شناختی و روان شناختی و در بعد عملی است. هیأت‌ها و ملکات در ابعاد روانشناختی آثاری دارند از جمله: اینکه فردی که ضابط لئفسه

می‌شود و تلاش دارد، در مسیر مخالف هیأت‌ها گام بردارد. این فرد خیر را با وجود شوق به شرا انجام می‌دهد و از این کار اذیت می‌شود. با تحلیل ضابط لفسه می‌توان آثار شناختی هیأت‌ها و ملکات شکل گرفته در نفس را شناسایی کرد که آنچه مقتضای هیأت است، انجام شود. هوا و اشتیاق و جذب و کشش و گیرایی و لذت و عدم اذیت را در امتداد ملکات و هیأت‌ها می‌توان شاهد بود به بیان فارابی «بیهوآها و یشتاقتها و لایتادی بها بل یستلذها». فارابی در ادامه می‌گوید ملکات شکل گرفته در نفس اگر نامناسب باشند حرکت در مسیر مخالف آن‌ها درد شدیدی را متوجه نفس می‌کند که بر اثر الم ایجاد می‌شود. به بیان فارابی فرق بین حرکت ضابط لفسه و حرکت در مسیر این هیئت نامناسب در درد شدیدی است که متوجه نفس می‌شود در حالی که انسان ضابط لفسه می‌شود و دردی که در حالت پیروی انسان از آن هیأت‌ها آن را حس نمی‌کند و از آن متالم نمی‌شود (فارابی، ۱۴۰۵ ه ق پ، ص. ۱۹) و برای این که انسان از این درد فراغت یابد، پیشنهاد فارابی این است که ملکات را در خودمان پرورش دهیم. تقویت نفس به وسیله ملکات خوشایند بهتر از این است که ضابط لفسه باشیم و مدام نفس ما صحنه چالش‌ها و تعارضات باشد (فارابی، ۱۴۰۵ ه ق پ، ص. ۲۰). در بررسی ابعاد ساختاری ملکات همسانی جایگاه آن‌ها با امور طبیعی اهمیت فراوانی دارد. طبع و ملکه کارکردهای مشابهی دارند با این تفاوت که ملکات حتی قادرند طبع را تغییر دهند و این مسأله مهمی در ساحت شناخت است. ملکات به دلیل رسوخ و نهادینگی که دارند در نفس به گونه‌ای اند که گویی امور طبیعی اند و حرکت در مسیر مقتضیات آن‌ها به گونه‌ای است که گویی که به مقتضای طبع عمل شده است (فارابی، ۱۴۰۵ ه ق پ، ص. ۲۰؛ همو، ۱۴۱۳ ه ق الف، ص. ۱۶۰-۱۶۳). هم ردیف و هم جایگاه شدن با امور طبیعی برای ملکات علاوه بر اینکه ناظر بر ابعاد ساختاری آن‌هاست، عدم توجه مستقیم

به آن‌ها و ضمنی بودن اشاره به آن‌ها را در تحقیقات و آثار فیلسوفان به نوعی تبیین می‌کند. چون نقشی مبنائگونه دارند و به صورتی‌اند که به طبع و سرشت و مقتضیات آن مثال زده می‌شوند (فارابی، ۱۴۰۵ ه ق پ، ص. ۲۰). به همین دلیل به راحتی نمی‌توان به مصداق‌های آن‌ها اشاره کرد. چه آنکه بنیادین بودن و همسان فطرت خواندن این معارف ناظر به عدم آگاهی در لحظه به آن‌هاست که جز با تأمل آشکار نمی‌شوند. مصداق سخنان فوق با نظر به مفهوم سازی که از ملکات شناختی انجام شد؛ بر هر نوع ملکه ای صدق می‌کند. چون سخن از هیئات برآمده از عادت در روند زندگی اجتماعی است که با وجود مثال به اخلاقیات حصر هیأت و ملکه در وجوه اخلاقی در این بحث درست نیست. شروع و پایان سخن فارابی نیز به نحوی است که دو جبهه طبیعی و ارادی در انسان را نشان می‌دهد و معتقد است ملکات شکل گرفته بر اثر اراده می‌توانند قدرتی به سان یا حتی فراتر از امور طبیعی در نفس داشته باشند. معادلات رفتاری و شناختی هر دو متأثر از این جریان‌ها هستند و خروج فرایندهای ادراکی و شناختی از توصیف‌های فوق خروجی بدون وجه به نظر می‌رسد. ضمن اینکه صراحت بیان فارابی و نیز ابن‌سینا موید وجود ملکات شناختی و شکل‌گیری آن‌ها در ذهن انسان است. نکته دیگر ادامه عبارات فارابی در راستای همین تحلیل است. به بیان وی شرور از جامعه زایل نمی‌شوند مگر اینکه فضایل که در دو دسته نطقی و خلقی قرار دارند؛ در نفوس تمکن یابند یا اینکه مردم آن جامعه ضابط لنگسه شوند (فارابی، ۱۴۰۵ ه ق پ، ص. ۲۱). در بیان فوق تمکن و ملکاتی که از آن‌ها سخن رفت، هم در سطح نطقی و هم خلقی مورد مطالبه قرار می‌گیرند تا جامعه به زیست انسانی سالم دست یابد (فارابی، ۱۴۰۵ ه ق پ، ص. ۲۱). بنابراین در اندیشه فارابی هر چیزی یا از روی طبع یا فطرت فرد مهبیای آن است یا اینکه ملکه و هیأت راسخ شده از آن در انسان منشأ اثر

واقع می‌شود. رسوخ و تمکن معارف نیز از این قبیل است. برای مثال ریاست مدینه در دو حالت امکانپذیر است یکی آنکه انسان از روی طبع و فطرت مهبیای امر ریاست و مدیریت باشد و دوم اینکه ملکه و هیأت ارادی در او شکل گرفته باشد و از این جهت سیستم شناختی وی تقویت شده باشد چون معارفی که راسخ و متمکن شوند امکان زوال ندارند و فرد به قدری در آنها به استواری دست یافته است که امکان خطا در آنها وجود ندارد. این ملکه ارادی سندی برای حاکمیت و رهبری این شخص تلقی می‌گردد که نقشی به سان طبیعت و فطرت بازی می‌کند<sup>۱</sup> (آل یاسین، ۱۴۰۵ ه ق، ص. ۲۶۷). همسانی جایگاه و به تبع آن کارکرد ملکات نشانی از ساختار اندیشی انسان دارد و ملکات می‌توانند به مثابه آن ساختارها مطرح باشند. ملکات شناختی اگر در ارتباط با فضیلت فکری باشند بسیار بهتر از حالتی است که مستقل از آنها شکل گرفته باشند. این ملکات به مثابه معارف مستولی شده بر نفس بر بارگذاری اطلاعات جدید و بر جهت دهی ادراکات تأثیر می‌گذارند. در بعد شناختی سخن از استیلا، استحکام، اشرفیت، نقض ناپذیری یا زوال ناپذیری و تمکن مولفه‌های ساختاردهنده به ملکات شناختی تلقی می‌گردند و در بعد روانشناختی «یجعلوها کالعاشقین لها» می‌تواند مولفه مهمی باشد که به معنای همراه سازی گرایش‌های عاطفی و روانی فرد با معارف ملکه شده است که در بخش معارف مانوس و ملایم در کارکرد روانشناختی به آن می‌پردازیم. مشابهت یا همسانی جایگاه ملکات شناختی و استعدادهاى طبیعى مسأله مهمی است و تصریح به آن از سوی فارابی و پس از او ابن سینا نیازمند تحلیل و بررسی است

۱. (الرئيس) الواحد يرئس جميع (المدينة) و يدبر أمرها بقوى كثيرة توجد مختلفة، تعطى بها جميع أهل المدينة بقوة ملكة من تلك القوى الملكات جزءا، و بملكة أخرى جزءا آخر، و بملكة ثالثة يعطى كل قسم منها ما يستأهل من الخير (آل یاسین، ۱۴۰۵ ه ق: ۲۶۸)

(فارابی، ۱۴۱۳ ه ق الف، ص. ۱۶۰-۱۶۳). عقیده فارابی مبنی بر اینکه ما می‌توانیم مشابه آن چیزی که در ما به نحو طبیعی وجود دارد و نقش مهمی در اراده و انتخاب‌های ما دارد را بر اثر اراده خود در نفس خود تحت عنوان ملکه ارادی ایجاد کنیم توجه به ملکات و نقش‌های ساختاری آن‌ها را بیش از پیش آشکار می‌سازد. مخصوصاً پس از مفهوم سازی شناختی ملکات جستجو از قالب‌های ادراکی را از اهمیت برخوردار می‌سازد. چون فارابی به تفاوت‌های طبعی انسان‌ها در زمینه اکتساب علوم نیز اشاره می‌کند (آل یاسین، ۱۴۰۵ ه ق، ص. ۱۵۷). وقتی که ملکات حاصل از عادت نیز می‌توانند به چنین جایگاهی دست یابند شایسته است که به بررسی و تحقیق از آن‌ها در زمینه‌های مختلف معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی توجه کنیم. ملکات خاص، جوامع خاص را شکل می‌دهند و آنگونه که در خاستگاه ملکات می‌آید ملکات آن دسته از معارفی‌اند که بار تاریخی و فرهنگی دارند و اکتساب آن‌ها را نمی‌توان از جنس انتخاب دانست. هرچند که فارابی آن‌ها را به عنوان ملکات ارادی مورد اشاره قرار داده است. ارادی در مقابل استعدادهای طبیعی است اما انتخاب که لازمه آن صدق و توجیه و جزم شناختی است در این دسته از معارف نیست و اینکه فرد التفات مستقیم به این دسته از معارف ندارد. در کتاب تنبیه علی سبیل السعادة فارابی تصریح دارد به این مسأله که انسان گاهی به آنچه در ذهنش حاصل است آگاهی ندارد. گاهی آگاهی وجود دارد ولی این معارف برخی از برخی دیگر جدا و منفصل نیستند تا این که به تدریج در اثر اکتساب‌های جدید این امور برخی از برخی دیگر تمییز داده می‌شوند (فارابی، ۱۴۱۳ ه ق ب، ص. ۲۶۳). عدم آگاهی به برخی معارف در اندیشه فارابی چنین است: «  
أَنَّ الْإِنْسَانَ رَبَّمَا لَمْ يَشْعُرْ بِمَا هُوَ حَاصِلٌ فِي ذَهْنِهِ؛ حَتَّى إِذَا سَمِعَ اللَّفْظَ الدَّالَّ عَلَيْهِ شَعَرَ حَيْثُذَ إِنَّهَا كَانَتْ فِي ذَهْنِهِ. وَ كَذَلِكَ رَبَّمَا لَمْ تَنْفَصِلْ هَذِهِ الْأَشْيَاءُ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ فِي

ذهنه؛ حتی یری الإنسان بذهنه کلّ واحد منها علی حیاله؛ حتی إذا سمع ألفاظها المتناسبة الدالة علیها رآها منفصلة متمیزة فی ذهنه. قرینه‌های دیگری بر علم ناخودآگاه در آثار فارابی وجود دارد نک: (فارابی، ۱۹۹۵ م، ص. ۱۳۱؛ همو، ۱۴۰۵ ه ق پ، ص. ۱۹). « صرف نظر از اینکه در اینجا ادعا شود که فارابی به علم ناخودآگاه اعتقاد دارد یا نه؟ که عبارت وی مبنی بر « لم يشعر بما هو حاصل فی ذهنه » این حساسیت را بر می‌انگیزاند و سوالاتی را در ذهن ایجاد می‌کند، به یکی از ویژگی‌های ذهنی ملکات شناختی عطف نظر شده است. جنس شناختی ملکات و نهادینگی آن‌ها اقتضا می‌کند که فرد گاه حتی نداند مبنای اکتساب‌های جدیدش ملکاتی هستند که در ذهن خود ساخته است. در توضیح این مطلب می‌توان حالت فردی را تصور کرد که نسبت به مساله دچار خطا و اشتباه است یا بر باور نادرستی پافشاری می‌کند و هنگامی که بر این عقاید پافشاری می‌کند، احساسی که دارد مطلوب است. احساس می‌کند که در اعتقادات خود بر حق است و دیگری در مسیر خطا قرار دارد. حالت همین فرد پس از درک اشتباه و آگاهی به این که بر موضع خطا بوده است را اگر فرض کنیم در این حالت وقتی می‌گوید من در فلان موضوع اشتباه می‌کردم که دچار آن خطا می‌شدم. موضوع مورد اشاره قابل فرض در مصداق ملکاتی است که می‌گوییم اشعار مستقیم و در لحظه نسبت به آن‌ها وجود ندارد و پس از آگاهی به خطا آن ملکه شناختی شکسته می‌شود در غیر این صورت مادامی که با آن ملکات و ساختارها و هیأت‌ها بیاندیشد و از موضع آن‌ها دنیا را رصد کند، به همان دستاوردهایی می‌رسد که اقتضای آن ملکات است..

#### ۲-۵. دیدگاه ابن‌سینا در خصوص همسانی جایگاه ملکات با امور طبیعی

لحاظ جنبه‌های ساختاری برای ملکات در بیان ابن‌سینا نیز به نوعی دیگر متصور می‌شود. به گونه‌ای که می‌توان نفس‌شناسی ابن‌سینا را متأثر از این هیأت‌ها

دانست. به بیان وی قوت هیأت‌های شکل گرفته در اثر تکرار و ریاضت صورت گرفته در نفس به گونه‌ای است که پس از مرگ با نفس همراه خواهند بود. وی در رابطه نفس و بدن از حصول هیئات انقیادی در نفس سخن می‌گوید. این هیئات اگر در نفس نهادینه شوند حال انسان را پس از انفصال از ماده مانند حال وی هنگام اتصال به ماده می‌کند. چون این هیئات‌های انقیادی سبب نجس و کثیف شدن نفس می‌شوند (انما یدنسها الهیة الانقیادیة لتلك الصواحب) اما اگر هیأت استعلا شکل گرفته باشد در آن صورت این هیأت‌ها نفس را دچار انفعال و تغییر هیئات‌های اذعانی نمی‌کند<sup>۱</sup> (ابن سینا، ۱۳۲۶ ه ق، ص. ۱۴۳-۱۴۲). در زمینه معارف نیز معتقد است با تمکن و ملکه‌سازی معارف می‌توان آن‌ها را در نفس طبیعی کرد. طبیعی کردن ملکات نشان از اهمیت ساختاری ملکات در نفس دارد. به بیان وی مواظبت و تکرار و عادت و چاره‌اندیشی‌هایی از این دست، جهت ملکه کردن معاد و دیگر معارف در نفس سبب جلوگیری از تمکن یافتن امور فاسد به نحو تمکن عادات در نفس می‌شود. این چاره‌اندیشی و مواظبت‌ها برای این است که هیأت بعضی از لذت‌ها، امور کرامیه و غلبیه را برای نفس طبیعی کنیم (ابن سینا، ۱۳۲۶ ه ق، ص. ۱۵۵)

مراد از اشاره به تعریف ملکه در تعریف خلق به تعبیر ابن سینا این است که صرفاً فعلی همانند و همسان طبیعت انجام شود و اطلاق ملکه بدان جهت است نه اینکه فعل

۱. لهیئات الانقیادیة للنفوس المادیة التي اذا ثبتت فی النفس کان حالها عند الانفصال کحالها عند الاتصال از جوهرها غیر مخالط و لا مشاوب و انما یدنسها الهیة الانقیادیة لتلك الصواحب بل تفیدها هیأت الاستیلاء و السیاسة و الاستعلاء و الرئاسة حتی لا تقبل البتة من صواحبها حركة و انفعالا و لا تتغیر لموجبات تغیر حالاتها حالا بریاضة یدوم علیها و ان عسرت

را به فضیلت محدود کنیم. فضیلت آن هیأت نفسانی است که از آن افعال محمود و اخلاقیات صادر می‌شود، صدوری که مثل افعال طبیعی باشد و انجام آن آسان باشد بدون اینکه نیاز به فکر و اندیشه و انتخاب جدید و در لحظه باشد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ه ق ب، ج. ۱، ص. ۱۸۲).

### ۳-۵. تحلیل و نقد در ضمن مقایسه دیدگاه فارابی و ابن‌سینا

چالش پیش روی تحقیق حاضر، تقابل ملکه ارادی با امور طبیعی است. طبع در اندیشه فارابی و ابن‌سینا مبنای توجیه سطوح خاصی از اخلاق، نطق و صنعت است. در اندیشه آن‌ها این گونه نیست که انسان در بدو تولد خنثی و خالی از هر استعدادی باشد بلکه طبع در سطوح سه‌گانه نامبرده اقتضائاتی دارد. برای مثال خلق سخاوت را می‌توان مثال زد که به لحاظ طبیعی بدون اینکه انسان برای سخی شدن تلاشی انجام داده باشد، به نحو فطری چنین اخلاقی در وی وجود دارد. یا تیزهوشی که در انسان بدون تلاش و تکرار و به لحاظ طبیعی وجود دارد. همچنین استعدادهای فطری که منتج به صناعات خاصی در انسان می‌شود مثلاً استعداد صنعت شعر، یا نویسندگی یا نوازندگی و ...

از طرفی دیگر زمان، زندگی، تکرار و عادت در هر یک از سطوح سه‌گانه خلق، نطق و صنعت اقتضائاتی را شکل می‌دهد و جهاتی را ایجاد می‌کند، ملکاتی در سه گونه خلقی، نطقی و صناعی ایجاد می‌شود و زمینه ساز انجام افعال و اعمال در هر سه سطح بدون پشتوانه تعقل و اندیشه می‌گردند. هر سه گونه هم به تصریح فارابی رسیده است و هم ابن‌سینا بدان پرداخته است. گونه خلقی نمایانگر تکرار اخلاقیاتی خاص است که در طول زندگی تکرار و عادت آن را در نفس ایجاد می‌کند. ملکه نطقی که

امروزه معرفت‌شناسی فضیلت‌گرا بدان‌ها توجه دارد از جنس اموری چون تیزهوشی، ذکاوت و .... است و در این مورد هم تکرار و عادت زمینه‌ساز شکل‌گیری این قبیل از ملکات در نفس می‌گردد. گونه سوم ملکه‌صناعی است که صناعات در این قسم مورد توجه‌اند و آشکار است که میان دو فردی که صنعت در او ملکه شده است و میان مبتدی تفاوت زیادی وجود دارد که آن تفاوت در بیان فارابی و ابن‌سینا به کمک ملکه‌صناعی تبیین می‌گردد. در کنار این سه می‌توان از ملکه علمی سخن گفت که جریان زندگی، تکرار و عادت معلومات‌پرتکرار و معلومات اجتماعی را در انسان نهادینه می‌کنند. آشکارا مشخص است که نهادینگی در این زمینه ملزوماتی دارد از جمله آن ملزومات می‌توان به بدیهی‌انگاری چنین معلوماتی توجه کرد. این قسم را نیز با تسامح در ضمن همان ملکه‌نطقی می‌توان مطرح کرد. قراین منتج به ملکه علمی در بخش‌های قبلی تر مقاله مورد توجه و اسناد قرار گرفته است.

هم طبع و هم ملکه‌الگوهای پایدار رفتاری را در انسان شکل می‌دهند و در توجه به رفتارهای غالب فارابی و ابن‌سینا به صراحت هر دو عامل را مورد توجه قرار می‌دهند. با نظر به عنوان تحقیق مبنی بر چالش طبع و ملکه در صورت تقابل الگوهای طبیعی و ملکات سوالی که به میان می‌آید این است که غلبه با کدام است؟ برای مثال فردی به لحاظ طبعی مستعد اخلاقیات خاصی بوده است و در طول زمان فرد با تکرار و تمرین سعی در انجام امور مخالف طبع خود را دارد. سوال مهمی که به میان می‌آید در صورت تقابل آیا انسان از طبیعت خود فرمانبرداری می‌کند یا از ملکاتی که در وی شکل گرفته است؟ در نهایت غلبه با کدام یک از این دو است؟ یعنی انسان الگوهای رفتاری طبیعی را دنبال می‌کند یا پیرو الگوهایی که بر اثر تکرار و تمرین و عادت در وی ملکه شده

است، می‌شود؟ فارابی به صراحت از غلبه ملکات بر طبیعات سخن می‌گوید. در اندیشه وی ملکات می‌توانند امور طبیعی را به طور کامل تغییر دهند و حتی امور مقابل با طبع و طبیعات را در نفس حاکم کنند و نیز می‌توانند آن‌ها را ضعیف کنند و از قدرت آن‌ها بکاهند. با تحلیل سخن فارابی می‌توان قدرت ملکات را از سه جهت مطرح کرد ۱- تغییر طبع به طور کامل ۲- هدایت نفس به انجام امور مقابل طبع ۳- ضعیف کردن طبع و کم رنگ کردن آن. وی ضعیف کردن را به کاستن از قدرت طبیعات تفسیر کرده است. هر سه این عوامل به محو شدن مقتضیات طبیعی انسان منجر می‌شوند. پیام این تقابل را می‌توان چنین بیان کرد که تکرار و عادت به خاموش کردن استعدادهای طبیعی، اخلاقیات طبیعی و صناعاتی که انسان حامل آن‌هاست، منجر می‌شوند. دیدگاه‌های ابن سینا نیز در بردارنده همین معناست. دغدغه وی جهت ملکه کردن معاد و معارفی دیگر از این دست نشان از اهمیت ملکات است که بر اثر مواظبت و تکرار و عادت و چاره‌اندیشی‌هایی از این دست در انسان شکل می‌گیرند. به بیان وی ملکه‌سازی این امور در نفس، از جهت جلوگیری از تمکن یافتن امور فاسد است. ابن سینا در این جا از خطری که در کمین نفس انسان و پردازش‌های معرفتی وی است سخن می‌گوید. اگر طرف صواب در نفس ملکه نشود امکان ملکه شدن باطل در نفس هست. وجه احتراز وی از ملکه شدن امور مقابل در این است که در صورت ملکه شدن هر طرف، طرف دیگر ناخودآگاه و در فرایندی روانشناختی مهجور می‌گردد. امکان توجه منهای پیش فرض به آن وجود ندارد و راهی برای توجه به آن با وجود ملکه بودن مخالف آن در نفس نیست. ابن سینا در این جا به دنبال ملکه‌سازی می‌گوید: با این کار این امور را در نفس طبیعی می‌کنیم. این عبارت بسیار مهم است و در تحلیل آن می‌توان گفت که

چیزی که ملکه می‌شود قدرتی همسان امور طبیعی در نفس می‌یابد. در حالت رادیکال تفسیر این سخن می‌تواند اینگونه باشد که طبیعت همان ملکات می‌شود. این مساله مهمی در تغییر و تغیر انواع و طبایع نزد ابن سیناست.

با توجه به مباحث فوق می‌توان اهمیت ملکات را در رهیگیری الگوهای رفتاری خاطر نشان کرد. با نظر به تحلیل‌های انجام شده می‌توان توازن قدرت را هم در مرزهای طبع و ملکه مغفول گذاشت و این قدرت را به نفع ملکات برتری داد. در صورت تعارض و ضدیت میان طبع و ملکه دو حالت ایجاد می‌شود:

۱- ضابط لفسه؛ در این حالت فرد دائم در تلاش است که از مقتضای ملکات فاصله بگیرد و با ملکات شکل گرفته در وی همراه نگردد.

۲- کنار رفتن طبع و غلبه یافتن ملکه؛ این حالت دومی است که هنگام ضدیت امکانپذیر است. کنار رفتن تدریجی را فارابی از ضعیف شدن و کاسته شدن از قدرت یاد کرده است و کنار رفتن دائم که در آن طبع به طور کامل زایل می‌شود.

به این صورت که هیأت‌های حاصل از عادت که در نفس ملکه شده‌اند؛ در فرایندهای شناختی، عاطفی و رفتاری طیفی از مجاذبه و مدافعه را در صحنه نفس ایجاد می‌کنند. نتیجه مجاذبه و مدافعه، زایل شدن یا ضعیف شدن استعدادها و صنایع و سایر مقتضیات طبع است. در این حالت فرد با صبر و ضبط نفس، افعال هیأت ضعیف شده مقابل را انجام می‌دهد. مجاذبه و مدافعه دائما ادامه دارد. در این حالت، فرد تا زمانی که تکرار و عادت، هیأت مقابل را در نفس ایجاد نکرده باشد، در درون خود این ضدیت را درک می‌کند و از آن اذیت می‌شود و هنگامی که ملکه مقابل طبع ایجاد شود، در آن صورت؛ نفس از افکار، احساسات و افعال آن متالم نمی‌شود.

## نتیجه‌گیری

فارابی و ابن سینا مقتضیات و جهت‌گیری‌های خلقی، نطقی و صناعی نفس را به دو عامل طبع و ملکه نسبت می‌دهند. این مساله که انسان چه اخلاقی دارد؛ چگونه و با چه معلوماتی می‌اندیشد؛ و چه صنعت و مهارتی دارد در اندیشه فارابی و ابن سینا در ارتباط با طبع و ملکه قابل تفسیر و تحلیل است. غلبه رفتارها و فراوانی رفتارها در هر یک از این سه سطح نیز در تناظر با هیأت نفسانی (طبیعی و ملکاتی) انسان قرار دارد از این رو در الگویابی از رفتارهای غالب عطف توجه به این دو عامل ضروری می‌نماید. ملکه هیأتی است که در اثر اراده و در جریان عادت در نفس شکل می‌گیرند. شکل‌گیری این هیأت‌ها می‌تواند در ساحت نطقی نفس و در شکل‌گیری ملکات علمی باشد - ملکات علمی به سان علوم بدیهی در نفس نقش پذیرفته و به سختی از نفس زایل می‌شوند - می‌توانند در ساحت خلق و اخلاق مطرح باشند و می‌توانند در سطح صناعات و مهارت‌ها طرح شوند. در صورت ضدیت میان هیأت‌های اکتسابی (ملکات) و هیأت‌های طبیعی، مجاذبه و مدافعه‌ای در نفس ایجاد می‌شود و به دنبال آن نفس دچار ناراحتی می‌شود یا به لذت می‌رسد. سیطره ملکات ارادی در سه سطح خلق، نطق و صنعت به مثابه هیأت‌های برآمده از عادت، جریان طبع و مقتضیات آن از جمله استعدادهای طبیعی و صنایع طبیعی را دستخوش تغییر و دگرگونی می‌سازد. قوت هیأت‌های شکل‌گرفته بر اثر تکرار و ریاضت در بیان ابن‌سینا نیز به گونه‌ای است که پس از مرگ با نفس همراه خواهند بود.

## منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۳). *الاشارات والتنبيهات*، شرح خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین رازی، ج. ۱، قم، نشر البلاغه.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۲۶ ه ق). *تسع رسائل فی الحکمة و الطبيعيات*، قاهره، ناشر دارالعرب، چاپ دوم.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳ ه ش الف). *دانشنامه علائق (الهيات)*، مقدمه و حواشی و تصحیح دکتر محمد معین، دانشگاه بو علی سینا، همدان، چاپ: دوم.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ ه ق الف). *الشفاء (الالهيات)*، تصحیح سعید زاید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ ه ق ب). *الشفاء (المنطق)*، تحقیق سعید زاید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
۶. احمدی سعدی، عباس. (۱۳۸۴). *درآمدی بر نظریه فطرت. پژوهشنامه فلسفه دین* (نامه حکمت)، ۳(۵)، ۱۷۳-۱۹۳. SID. <https://sid.ir/paper/125711/fa>
۷. امیرخانی، مهناز، توازیانی، زهره، و پورصالح امیری، ملیحه. (۱۳۹۵). *مقایسه نظریه فطرت عقل با انسان معلق در اندیشه سینوی. تاملات فلسفی*، ۶(۱۶)، ۵۹-۸۳: SID. <https://sid.ir/paper/521111/fa>
۸. باباجانی، معصومه، و مهدوی آزادبنی، رمضان. (۱۳۹۵). *بررسی مفهوم فطرت در اندیشه اسلامی. همایش ملی واژه پژوهی در علوم اسلامی*. SID. <https://sid.ir/paper/886118/fa>
۹. جوادی، محسن، و صیادنژاد، علیرضا. (۱۳۸۸). *بررسی شکاف بین نظر و عمل اخلاقی از دیدگاه ارسطو. اندیشه دینی*، ۱۱(۳۲)، ۱-۲۸. SID. <https://sid.ir/paper/66659/fa>

۱۰. رضایی هفتادر، حسن، و نصیریان، صفر. (۱۳۹۸). ارزیابی نظریه‌های تقلیل‌گرا در حوزه فطرت انسان. انسان پژوهی دینی، ۱۶(۴۲)، ۱۴۳-۱۵۹. SID. <https://sid.ir/paper/219925/fa>.
۱۱. شجاعی، امیراحمد، و ابوالحسنی نیارکی، فرشته. (۱۳۹۰). تحلیل اخلاق: «تقوی، ملکات، رفتار». مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، ۴(۴)، ۶۷-۷۴.
۱۲. فارابی، ابونصر، محمدبن محمد. (۱۹۹۵ م). *آراء اهل المدينة الفاضلة ومضاداتها*، مقدمه و شرح و تعلیق از دکتر علی بو ملحم، بیروت، مکتبه الهلال.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۶ م). *احصاء العلوم*، مقدمه و شرح از دکتر علی بو ملحم، بیروت، مکتبه الهلال.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ه ق الف). *تحصیل السعادة*، مقدمه و تحقیق و تعلیق از دکتر جعفر آل یاسین، دار المناهل، بیروت.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ه ق ب). *تنبیه علی السعادة*، مقدمه و تحقیق و تعلیق از دکتر جعفر آل یاسین، دار المناهل، بیروت.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ه ق پ). *رسالتان فلسفیان*، مقدمه و تحقیق و تعلیق از دکتر جعفر آل یاسین، دار المناهل، بیروت.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵ ه ق الف). *الجمع بین رأی الحکیمین*، مقدمه و تعلیق از دکتر البیر نصری نادر، تهران، انتشارات الزهراء، چاپ دوم.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵ ه ق پ). *فصول منتزعة*، تحقیق و تصحیح و تعلیق از دکتر فوزی نجار، تهران، المکتبه الزهراء، چاپ دوم.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ ه ق). *الالفاظ المستعملة فی المنطق*، تحقیق و مقدمه و تعلیق از محسن مهدی، تهران، نشر الزهراء، چاپ دوم.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۸ ه ق الف). *المنطقیات للفارابی ج ۱*، مکتبه آیه الله المرعشی، تحقیق و مقدمه از محمد تقی دانش پژوه، قم.

۲۱. \_\_\_\_\_.. (۱۹۹۱). الملة و نصوص اخرى لابونصر فارابي، حققها و

قدم لها و علق عليها محسن مهدي، التوزيع مكتبة الشرقية بيروت لبنان، دارالمشرق، چاپ دوم.

۲۲. محمدی، مسلم. (۱۳۹۸). رویکرد انتقادی به حصر اخلاق در تعریف فضیلت گرایانه.

قبسات، ۲۴(۹۲)، ۸۳-۱۰۲: SID. <https://sid.ir/paper/91788/fa>

۲۳. واعظی، سیدحسین. (۱۳۹۴). اخلاق و ملکات نفس از دیدگاه ملاصدرا و ابن عربی.

کنفرانس جامعه شناسی و اخلاق (دومین کنفرانس ملی و اولین کنفرانس بین المللی):

SID <https://sid.ir/paper/823334/fa>